

ماهية ترك الأولى وعلاقته بعصمة الأنبياء ﷺ

محمد رضا بخشايش^١



الملخص

من المباحث التي أثّرت في نطاق عصمة الأنبياء مسألة ترك الأولى بمعنى ترك الأفضل وطرحه سبب إثارة شبهات حول عصمة الأنبياء من قبل أعداء الأديان وأتباعهم. تهدف هذه المقالة رفع تلك الشبهات وإزالة الشكوك عن معتقدات المسلمين وأتباع الأديان التوحيدية ودراسة مصطلح ترك الأولى وبيان الحكم المرتبط به من خلال مصادر مكتوبة بالمنهج الوصفي التحليلي. وكذلك أُشير إلى الشبهات المثارة في هذا المجال وأُجيب عنها. ومن أهم المباحث المطروحة في هذا الصدد علة نسبة المعصية إلى النفس من قبل الأنبياء والأئمة المعصومين عليهم السلام وشكواهم أمام الله. فقد ورد عن أمير المؤمنين على عليه السلام في بيان وقوع ترك الأولى من الأنبياء أنّ أحد أسبابه هو منع غلوّ الناس واعتقاد الألوهية فيهم كما حصل في قضية عيسى بن مريم عليه السلام. الكلمات المفتاحية: العصمة، ترك الأولى، الأنبياء، الهداية الإلهية، المعصية.

١. طالب علم في المستوى الرابع من الحوزة العلمية في قم، وحاصل على درجة الماجستير في فلسفة الدين من جامعة باقر العلوم ﷺ، . fadak14720@gmail.com

حکمت کریمان

فصلنامه علمی ترویجی

سال چهارم، شماره ۱۱، بهار ۱۴۰۴

صص ۱۲۹-۱۵۰

چیستی ترک اولی و رابطه آن با عصمت انبیا علیهم السلام

محمد رضا بخشایش^۱



چکیده

«ترک اولی» به معنای ترک بهترین فعل، یکی از مباحثی است که در حیطه عصمت پیامبران مطرح شده است و مطرح شدن آن باعث ایجاد شبهه درباره عصمت پیامبران برای عده‌ای از پیروان ادیان می‌شود. در این مقاله با هدف شبهه زدایی و دفع یا رفع خدشه در اعتقادات مسلمانان و پیروان ادیان توحیدی، به روش توصیفی-تحلیلی از طریق منابع کتابخان‌های، مفهوم و اصطلاح «ترک اولی» بررسی شده و حکمت‌های مرتبط با آن تبیین گردیده است؛ همچنین پاسخ‌هایی به شبهات مطرح شده در این زمینه ارائه شده است. یکی از مباحث مطرح شده در ذیل مساله ترک اولی در این پژوهش، علت نسبت دادن معصیت توسط انبیا و ائمه معصومین علیهم السلام به خود و ناله‌های آنان در پیشگاه الهی است. امیرالمؤمنین علی علیه السلام در تبیین ترک اولی فرموده‌اند که یکی از دلایل وقوع ترک اولی از سوی انبیا، جلوگیری از غلو مردم و اعتقاد به الوهیت ایشان است؛ همان‌گونه که در مورد حضرت عیسی بن مریم علیه السلام رخ داد. واژه‌های کلیدی: عصمت، ترک اولی، انبیاء، هدایت الهی، معصیت

۱. دانش پژوه سطح چهار حوزه علمیه قم و کارشناسی ارشد فلسفه دین دانشگاه باقرالعلوم علیه السلام،

مقدمه

ترک اولی به معنای ترک بهترین فعل، از مسائلی است که ذیل مسأله عصمت مطرح می‌شود. این مسأله که در دفاع از عصمت انبیا علیهم السلام مطرح شده است، در صدد بیان آن است که انبیا علیهم السلام دچار هیچ‌گونه لغزش یا معصیتی نشده‌اند و اگر نهی از سوی خداوند متعال متوجه آنان شده است به معنای نهی از معصیت نیست بلکه نهی ارشادی است. در کتب و مقالاتی که راجع به ترک اولی نوشته شده است، روی چپستی ترک اولی متمرکز نشده‌اند و اگر پاسخی داده شده است به صورت گذرا بوده است.

در این مقاله به روش توصیفی-تحلیلی از طریق منابع کتابخان‌های با هدف شبیه‌زدایی و دفع یا رفع خدشه در اعتقادات مسلمانان و پیروان ادیان توحیدی، در صدد تبیین اصل مسأله ترک اولی و سپس بیان چپستی ترک اولی و سپس پاسخ به شبهات پیرامون آن برآمده‌ایم.

تبیین مسأله ترک اولی و پاسخ به شبهات پیرامون آن به قدری دارای اهمیت است که حل نشدن آن چه بسا منجر به تشکیک و تردید در عصمت پیامبران شود و این تردید باعث ایجاد خلل در مسیر هدایت انسان شود.

سبحانی (۱۳۸۹) در تعریف عصمت چنین می‌فرماید: عصمت در لغت به معنای نگه داشتن و بازداشتن است؛ اما در اصطلاح متکلمان، نظر مشهور نزد عدلیه این است که عصمت لطفی از سوی خداست که با وجود آن، انگیزه‌ای برای ترک طاعت یا انجام معصیت باقی نمی‌ماند، در حالی که فرد توانایی انجام هر دو را دارد؛ اما اشاعره معتقدند عصمت به این معناست که «خداوند در معصوم گناهی را نمی‌آفریند» (۲۷۵). محقق جرجانی (۱۴۱۲) می‌گوید: «عصمت ملکه‌ای است برای پرهیز از گناهان، با وجود امکان ارتکاب آن‌ها» (۱۰۱).

حق آن است که عصمت یک ملکه نفسانی پایدار در درون انسان است که او را به صورت همه جانبه و در تمامی زمینه‌ها از معصیت باز می‌دارد؛ بنابراین عصمت از سنخ

تقوا است، اما در بالاترین درجه آن. تقوا در افراد عادی، یک حالت نفسانی است که صاحبش را از ارتکاب بسیاری از زشتی‌ها و گناهان بازمی‌دارد. اما اگر این تقوا در مراحل ترقی خود پیشرفت کند و به درجات عالی برسد، صاحبش را به مرحله عصمت کامل و مصونیت مطلق از هر کار زشتی می‌رساند، تا جایی که حتی او را از اندیشیدن به مخالفت یا معصیت نیز بازمی‌دارد» (سبحانی، ۱۳۸۹: ۲۷۵).

مرحوم مظفر در تعریف عصمت چنین می‌گوید: ما معتقدیم که تمام پیامبران و همچنین امامان که دروهای پاکیزه خدا بر همگی آنان باد معصوم هستند. برخی از مسلمانان با ما در این عقیده مخالفت کرده‌اند و عصمت را نه تنها برای امامان، بلکه حتی برای پیامبران نیز واجب نمی‌دانند.

عصمت به معنای پاک بودن از گناهان و معاصی چه کوچک و چه بزرگ و همچنین از خطا و فراموشی است، هرچند از نظر عقلی انجام چنین اموری از سوی پیامبر ممکن باشد. بلکه پیامبر باید حتی از کارهایی که خلاف مروت و شأن او محسوب می‌شود نیز پاک باشد؛ مانند خوردن در میان راه، خنده بلند، یا هر عملی که بر اساس عرف عام، ناپسند شمرده می‌شود (مظفر، ۱۳۸۶: ۲۴۷).

پس از آنکه تعریفی از عصمت ارائه شد، حال به دلایل و چرایی ضرورت عصمت می‌پردازیم. در اندیشه اسلامی از منظر عقل و نقل، به دلایلی بنیادین در دو حوزه مصونیت از گناه و اشتباه تبیین می‌شود. استاد شهید مطهری معتقد است که عصمت از گناه نتیجه ایمان کامل و تقوای عمیق است، نه حاصل اجبار یا فقدان توانایی ارتکاب گناه؛ زیرا انسان با اختیار و تشخیص، همواره از اعمالی که به وضوح زیان بارند، پرهیز می‌کند، همان‌گونه که فرد عاقل خود را از پرتگاه نمی‌اندازد یا زهر نمی‌نوشد. هرچه ایمان فرد به عواقب گناه عمیق‌تر باشد، فاصله‌اش از گناه بیشتر می‌شود و در نهایت به حالتی می‌رسد که گناه برایش همانند سقوط از بلندی یا نوشیدن سم تلقی می‌شود این حالت، عصمت نام دارد و فضیلتی است که بدون اجبار بیرونی یا سلب توانایی درونی حاصل

می‌شود؛ بنابراین، پرهیز از گناه تنها زمانی فضیلت محسوب می‌شود که فرد با اختیار و آگاهی از آن دوری کند، نه به سبب محدودیت یا اجبار. افزون بر این، ایشان مصونیت از اشتباه را نیز ناشی از اتصال بی‌واسطه پیامبران به حقیقت هستی می‌داند؛ زیرا اشتباه زمانی رخ می‌دهد که ادراک انسان از واقعیت، بازتابی ذهنی باشد، نه ارتباط مستقیم با خود واقعیت. پیامبران با پیوند درونی با حقیقت محض، در متن واقعیت زندگی می‌کنند و در این سطح، امکان خطا از میان می‌رود. همان‌گونه که شمارش ذهنی ممکن است اشتباه کند ولی خود واقعیت عددی دچار خطا نمی‌شود، پیامبران نیز به دلیل اتصال به هستی، از اشتباه مصون‌اند. این عصمت، نه از ناتوانی در اشتباه کردن، بلکه از سطح بالای آگاهی و اتصال به حقیقت ناشی می‌شود (مطهری، ۱۴۰۲: ۱۱). در همین راستا، مرحوم مظفر (۱۳۸۶) دلیل عقلی وجوب عصمت را چنین بیان می‌کند که اگر پیامبر دچار گناه یا خطا شود، یا باید از عمل نادرست او پیروی کرد یا نه؛ که در هر دو صورت، اساس نبوت زیر سؤال می‌رود. اگر پیروی از او واجب باشد، به‌ناچار باید گناه را با مجوز الهی پذیرفت که عقل و دین آن را مردود می‌دانند و اگر پیروی واجب نباشد، اعتماد به گفتار و رفتار پیامبر از بین می‌رود و فلسفه بعثت بی‌معنا می‌شود. این استدلال عیناً درباره امام نیز صادق است، زیرا امام نیز از سوی خداوند برای هدایت بشر منصوب شده است (۲۴۷)؛ بنابراین، عصمت شرط ضروری برای تحقق کامل نبوت و امامت و اعتماد به هدایت الهی است.

پس از آنکه عصمت را تعریف و سپس استدلالاتی برای آن مطرح کردیم، حال این سوال پیش می‌آید که عصمت شامل چه مواردی می‌شود؟ ابعاد عصمت در اندیشه اسلامی، گستره‌ای چندلایه دارد که هر یک نقش حیاتی در تحقق هدف بعثت ایفا می‌کند. بر اساس دیدگاه سبحانی (۱۳۸۹)، عصمت شامل شش مرتبه اصلی است که هر کدام ناظر به جنبه‌ای از مسئولیت‌های انبیاء و ائمه علیهم السلام است (۲۷۵). نخست، عصمت در دریافت، حفظ و ابلاغ وحی است؛ یعنی معصوم باید در دریافت پیام الهی

از هرگونه خطا و تحریف مصون باشد و آن را بدون کم و کاست به مردم منتقل کند. دوم، عصمت در اجرای شریعت الهی است؛ به این معنا که معصوم باید به کامل ترین شکل ممکن به دستورات الهی عمل کرده و حریم نهی های الهی را کاملاً حفظ کند. سوم، عصمت از خطا در تطبیق شریعت است؛ یعنی توانایی تفسیر و تطبیق دقیق احکام الهی بر مصادیق مختلف و مصونیت از اشتباه در تشخیص آن ها. چهارم، عصمت از خطا در تشخیص مصالح و مفسد است؛ به طوری که معصوم باید توانایی تشخیص دقیق منافع و مضرات واقعی در مسائل مختلف را داشته باشد و از خطا در اولویت گذاری های اجتماعی و سیاسی مصون باشد. پنجم، عصمت از خطا در امور عادی زندگی است؛ یعنی مصونیت از اشتباه در تصمیمات شخصی که نشان دهنده کمال عقلانی و عملی معصوم است. ششم، پرهیز از امور تنفرآمیز است؛ به این معنا که معصوم باید از هرگونه رفتار یا گفتاری که موجب دفع مردم شود دوری کند و آداب اجتماعی را در بالاترین سطح رعایت نماید (همان)؛ بنابراین انبیاء علیهم السلام در تمام این مراتب دارای عصمت اند و هرگونه لغزش در این زمینه ها، موجب خدشه در مسیر هدایت بشریت و ناسازگاری با حکمت بعثت آنان خواهد شد.

۱. چیستی ترک اولی

یکی از شبهاتی که از دیر باز ذهن پیروان ادیان و مخصوصاً مسلمانان را به خود مشغول کرده است، مساله ترک اولی توسط برخی از انبیاء علیهم السلام بوده است. برای عده ای این شبهه پیش آمده است که اگر انبیاء علیهم السلام معصوم هستند، پس چرا از برخی از آن ها ترک اولی رخ داده است؟ آیا خدشه ای به عصمت آن ها وارد نمی شود؟ در همین راستا و برای بررسی این شبهه و پاسخ به آن، ابتدا به تبیین مساله ترک اولی و سپس به پاسخ به شبهات مطرح شده در ذیل آن می پردازیم.

۱-۱. تعریف ترک اولی

پیش از هر چیز، باید معنای اصطلاحی «ترک اولی» یا اصطلاح معادل آنکه به «ترک افضل» تعبیر می‌شود را مشخص کرد. متکلمان اسلامی درباره معنای این اصطلاح تحقیق نکرده‌اند، با وجود اهمیت بسیار زیاد آن، و شاید علت این امر، واضح بودن این مفهوم و اصطلاح در نظر آنان بوده است.

معنای لغوی: «أولی» از ماده «وَلَى» به معنای «سزاوارتر»، «شایسته‌تر» و «محق‌تر» است؛ بنابراین وقتی می‌گویند: «فلانی أولی به این چیز است»، یعنی او سزاوارتر و محق‌تر به آن است. همچنین معنای دیگر «وَلَى»، نزدیکی است؛ از همین رو وقتی خداوند متعال می‌فرماید: ﴿أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ﴾ (آل عمران: ۶۸)، مقصود این است که ایشان نزدیک‌ترین مردم به ابراهیم هستند.

با توجه به مفهوم تفضیلی «أولی» که نشان‌دهنده مقایسه چیزی با امور دیگر است، می‌توان گفت: کاربرد واژه «أولی» در جایی است که یک فرد یا چیز، به دلیل برتری‌اش، در مقایسه با افراد یا چیزهای دیگر، سزاواری و شایستگی بیشتری دارد. واژه «فضل» در لغت به معنای «افزونی» و «نقطه مقابل نقصان» تعریف شده است. فضل به این معناست که فرد یا چیزی در مقایسه با دیگر افراد یا اشیای هم‌جنس خود، دارای مزیت و برتری در ویژگی‌های نیکو باشد. برای مثال اسبی که از دیگر اسب‌های نژاد خود سریع‌تر است، دارای «فضل سرعت» نسبت به آن‌هاست. چاقویی که در مقایسه با تکه آهن معمولی تیزتر و برنده‌تر است، «فضل تیزی و برندگی» دارد. فرد بخشنده و شجاع در مقایسه با دیگران، برتری در سخاوت و شجاعت دارد.

واژه «فضل» فقط در مورد ویژگی‌های نیک و پسندیده به کار می‌رود و برای صفات ناپسند (مانند عصبانیت یا بداخلاقی) استفاده نمی‌شود. در این موارد به جای «فضل» از واژه «زیادت در نقص و پلیدی» استفاده می‌کنیم. مثلاً نمی‌گوییم: «او فضل عصبانیت و بداخلاقی نسبت به دیگران دارد»، بلکه می‌گوییم: «او در عصبانیت و بداخلاقی از دیگران پیشی گرفته است» (أترک، ۱۴۴۳: ۳۳۰-۳۶۰).

۲-۱. تعریف اصطلاحی

«ترک اولی به ترک بهترین فعل ممکن گفته شده است که دو مصداق دارد: یکی ترک فعل افضل و انجام فعل نیک دیگر به جایش که فضیلتش کمتر از آن است و دیگری ترک فعل مباحی که انجامش توصیه شده است. در اینجا عتاب بر ترک از باب تشویق به انجام است نه عقوبت بر ترک» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۹: ۵۹۹/۴).

۳-۱. انواع کاربرد ترک اولی

پس از آنکه «ترک اولی» از جهت لغوی و اصطلاحی تعریف شد، لازم است تا برای تبیین این مسأله و روشن شدن آن توضیحاتی داده شود. انواع کاربردهای اصطلاح «ترک اولی» در چهار حالت می‌توان بررسی نمود.

۱-۳-۱. کاربرد حقیقی ترک اولی

هنگامی که بین دو عمل دارای فضیلت مقایسه صورت گیرد و عمل با فضیلت‌تر ترک شود. برای نمونه انتخاب عبادت مستحب به جای کمک به پدر و مادر (در حالی که هر دو خوبند، اما کمک به پدر و مادر برتر).

۲-۳-۱. کاربرد مجازی ترک اولی (نوع اول)

هنگامی که بین یک عمل دارای فضیلت و یک عمل مباح (بی‌ضرر ولی بی‌فضیلت) مقایسه شود و عمل فضیلت‌دار ترک گردد. برای مثال انتخاب استراحت بی‌هدف (مباح) به جای خواندن نماز شب دارای فضیلت.

۳-۳-۱. کاربرد مجازی ترک اولی (نوع دوم)

هنگامی که بین یک عمل مباح و یک عمل دارای نقص و فساد مقایسه شود و عمل مباح ترک گردد. برای مثال انتخاب دروغ گفتن (نقص) به جای سکوت (مباح).

۱-۳-۴. کاربرد مجازی ترک اولی (نوع سوم)

هنگامی که بین دو عمل دارای نقص مقایسه شود و عمل با نقص کمتر ترک گردد. به عنوان مثال انتخاب دروغگویی (نقص بزرگ) به جای قتل یک انسان (نقص بسیار بزرگ تر).

۱-۳-۵. مفهوم مجازی ترک اولی در نسبت سنجی عقلانی

کاربرد اصطلاح «ترک اولی» در سه مورد اخیر، بر اساس مقایسه نسبی بین نقص و فساد و حکم عقل به «دفع افسد به فاسد» توجیه می شود. به عبارت دیگر، وقتی چیزی دارای نقص و فساد نباشد یا نقص آن در مقایسه با گزینه دیگر کمتر باشد، به آن - به صورت مسامحه آمیز - «اولی» یا «افضل» گفته می شود. در واقع، این یک بیان مجازی است که در آن، امر «کمتر بد» در مقابل «بیشتر بد» به عنوان «بهتر» توصیف می شود. عقل در این زمینه دو حکم اصلی دارد:

۱. ضرورت ترجیح افضل بر فاضل (انتخاب برترین گزینه ممکن).

۲. ضرورت دفع افسد به فاسد (پرهیز از بدتر و انتخاب بد کمتر).

گاه در زبان عرف، به مورد دوم (دفع افسد به فاسد) نیز - به صورت مجازی - «ترجیح افضل» یا «اولی» گفته می شود؛ در نتیجه، ترک این ترجیح نیز «ترک اولی» نامیده می شود. این دو حکم را می توان زیرمجموعه قاعده کلی تر «ضرورت ترجیح راجح یا ممنوعیت ترجیح مرجوح» دانست.

۱-۴. محدوده کاربرد «ترک اولی»

کاربرد حقیقی مفهوم «اولی» یا «افضل» تنها شامل افعالی می شود که سه شرط زیر را داشته باشند:

- ذاتاً مباح و جایز باشند (شرط اباحه).
- دارای فضیلت و کمال باشند (شرط فضل).

• در مقایسه با سایر اعمال ممکن، از فضیلت و کمال بیشتری برخوردار باشند (شرط اولویت).

بر این اساس، «ترک اولی» به معنای انصراف از انجام عملی نیک است که در مقایسه با تمام گزینه‌های پیش‌رو، برترین و شایسته‌ترین انتخاب محسوب می‌شود. به نظر می‌رسد می‌توان تمام تعاریف «ترک اولی» را در قالب یک مفهوم کلی و منسجم جمع‌بندی نمود. این تعاریف در واقع مصادیق مختلفی از «ترک اولی» را - اعم از کاربرد حقیقی و مجازی آن - بیان می‌کنند:

۱-۴-۱. تعریف اول (مکروهات)

هرگونه عمل مکروه - اعم از نهی مولوی غیرالزامی یا نهی ارشادی - به دلیل همراه بودن با نوعی مفسده، عملی ناپسند محسوب می‌شود. در این موارد، ترک آن عمل «اولی» و انجامش «ترک اولی» خواهد بود.

۱-۴-۲. تعریف دوم (نقص شأنی)

وقتی شخصی عملی مباح و جایز را انجام دهد که نسبت به شأن والای او نقص محسوب می‌شود، این عمل مصداق «ترک اولی» است.

۱-۴-۳. تعریف سوم (غفلت از خداوند)

هرگونه غفلت از توجه به خداوند در مقایسه با حالت تامّ التوجه بودن به ذات اقدس الهی، نمونه‌ای از «ترک اولی» است.

۱-۴-۴. تعریف چهارم (ترک افضل)

زمانی که فرد بهترین عمل نیک ممکن را ترک کند و به عمل خوبی با درجه کمتری اکتفا نماید، مرتکب «ترک اولی» شده است.

۱-۴-۵. هسته مشترک و تعریف جامع

مفهوم بنیادین و مشترک در تمام این تعاریف آن است که «ترک اولی» به معنای ترجیح ندادن عملی است که - به دلایل عقلی، عرفی یا دینی - به دلیل برخورداری از فضیلت بیشتر یا نقص کمتر، باید بر عمل دیگر ترجیح داده می‌شود. به عبارت دقیق‌تر، «ترک اولی» یعنی «ترجیح مرجوح» یا انتخاب گزینه‌ای که در سلسله مراتب ارزشی، در مرتبه پایین‌تری قرار دارد.

این تعریف جامع نشان می‌دهد که «ترک اولی» در تمام مصادیق خود، ناظر به نوعی عدول از اولویت سنجی عقلانی و ارزشی است که می‌تواند در سطوح مختلف (از ترک افضل تا ارتکاب مکروه) ظهور یابد» (اترک، ۱۳۹۷: ۲۹۵۶).

۲. مصادیق ترک اولی:

مسأله نسبت خطا به پیامبران و ائمه معصومین علیهم السلام، از مهم‌ترین مباحث کلام اسلامی است؛ زیرا در آیات و ادعیه‌گاه از اعتراف به خطا، طلب آمرزش و حتی عدول از نواهی قرآن سخن به میان می‌آید. اما این موارد نه مصادیق گناه و ضعف عصمت که مصادیق ترک اولی هستند؛ یعنی اعلام تواضع، طلب آمرزش و دفع افسد به فاسد ترجیح یافته‌اند تا تظاهر به عصمت مطلق. در بخش پیش رو، نسبت خطا به انبیاء و تأویل آن از منظر نظریه ترک اولی بررسی خواهد شد.

۲-۱. نسبت خطا به انبیاء

از شبیهاتی که ممکن است ذیل مسأله عصمت انبیا و ترک اولی مطرح شود، این است که چگونه ادعا می‌شود که انبیا علیهم السلام معصوم هستند و آنچه که از برخی از آن‌ها رخ داده است، ترک اولی بوده است و نه معصیت، در حالیکه در خود قرآن به انبیاء علیهم السلام نسبت خطا داده شده است یا اینکه خود انبیا و ائمه معصومین علیهم السلام اقرار به خطا دارند و از درگاه خداوند متعال طلب آمرزش می‌کرده‌اند. مانند قول حضرت ابراهیم علیه السلام که می‌

فرمایند: ﴿وَالَّذِي أَطْمَعُ أَنْ يَغْفِرَ لِي خَطِيئَتِي يَوْمَ الدِّينِ﴾ (شعراء: ۸۲) «و او کسی است که امید دارم روز جزا خطایم را بر من بیامرزد» یا اینکه امیر المومنین علیه السلام در دعای کمیل چنین می فرمایند: «الهی ان اخذتني بجرمي اخذتك بعفوك و ان اخذتني بذنوبي اخذتك بمغفرتك و ان ادخلتني النار اعلمت اهلها اتي احببك» «الهی اگر مرا به جرمم بازخواست فرمایی، من از تو پرسش می کنم که عفو تو کجاست؟ و اگر مرا به گناهانم مؤاخذه فرمایی، من از تو خواهم پرسید که مغفرت و پرده پوشیت کجاست؟ و اگر مرا در آتش افکنی من به همه دوزخیان اعلام خواهم کرد که من تو را دوست دارم.»

نکته ای که قبل از هر مطلبی لازم به ذکر است، این است که ما باید درباره ترک اولی توسط پیامبران بینش صحیحی داشته باشیم و نباید آن ها و اعمال و رفتارشان را با مقیاس انسان های عادی بسنجیم. بسیاری از ناله ها و طلب آموزش ها و خود را گنهکار دانست ها، به سبب ایمان و معرفت بسیار والای آن ها نسبت به خداوند متعال است. هر کس که بینش و معرفت توحیدی اش بالاتر رود، خود را در پیشگاه پروردگار متعال گنه کار می داند. چنین کسی همه عیب ها و کاستی ها را از خود می داند و همه خوبی ها و زیبایی ها را از خداوند می داند. حضرت ابراهیم علیه السلام وقتی بیمار می شود، بیماری را به خود نسبت می هد ولی شفا یافتن و بهبودی را به خداوند متعال نسبت می دهد: ﴿وَإِذَا مَرِضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِ﴾ (شعراء: ۸۰).

«انسان دارای سطوح و ابعاد مختلفی از وجود است و از ویژگی های منحصر به فرد او، توانایی تمرکز بر هر یک از این مراتب در شرایط گوناگون است. برای مثال، فردی که به بالاترین درجات کمال و قرب الهی دست یافته، می تواند توجه خود را بر مقام نبوت، امامت یا وساطت فیض - که والاترین موهبت الهی است - متمرکز کند و در اوج این توجه بگوید: «أَنَا قَسِيمُ الْجَنَّةِ وَ النَّارِ» در این حالت، او از مقام رفیع و موهبت بی نظیری که خداوند به او عطا کرده است، سخن می گوید.

اما همان انسان، وقتی به اصل و منشأ خود توجه می کند - که از نطفه ای ناچیز و فاقد شعور آغاز شده و به لطف خداوند رشد یافته - با تواضع می گوید: «خدایا! من همان نطفه حقیرم و هر چه دارم از توست.»

و هنگامی که به مرتبه حیوانی خود می‌اندیشد - که در تمام انسان‌ها مشترک است و منشأ غرایز، تمایلات نفسانی و وسوسه‌های شیطانی می‌باشد - با سپاس از الطاف الهی اعتراف می‌کند: خدایا! اگر توفیق عصمت تو نبود، من نیز مانند دیگران اسیر هوای نفس و دام شیطان می‌شدم».

وقتی انسان به فقر ذاتی خود نظر می‌افکند و خود را سرچشمه تمام کمبودها و محدودیت‌ها می‌بیند، در مقابل، خداوند را منشأ تمام کمالات و نعمت‌ها می‌یابد. در این حالت، همه نقص‌ها را به خود نسبت می‌دهد و می‌گوید: خدایا! من جاهل و فقیرم، ولی تو به من حیات، عقل و عصمت دادی و از گناه و انحراف حفظم کردی» (مصباح یزدی، ۱۴۰۲: ۶۱).

واقع شدن انبیاء و ائمه معصومین علیهم السلام در این عالم دنیا و مشغول شدن به دنیا و شئون دنیوی و تدبیر امور بدن دنیوی و در زمره کثرات دنیوی قرار گرفتن، برای آن‌ها ناراحتی در پی دارد. هر چند که حضور آن‌ها در این عالم به خواست خودشان نبوده و بر اثر خلقت الهی بوده است. این حال انبیاء و ائمه علیهم السلام شبیه حال شاگردی است که در اثر شکستی و گچ گرفتگی پا، مجبور است که در محضر استادش پایش را دراز کند ولی در عین حال خجالت زده و شرم‌زده است.

امام خمینی (۱۳۷۱) در این زمینه می‌فرماید: «حضور یافتن در عرصه کثرت و عالم ظاهر، و درگیری با تدبیر امور مادی - و حتی همراهی با تأییدات ملکوتی برای دوستان خدا - نوعی رنج و محنت است که قدرت تصور آن را نداریم. بیشتر ناله‌های اولیای الهی از درد فراق محبوب و دوری از جمال حق تعالی سرچشمه می‌گیرد، چنان‌که در مناجات‌هایشان به این موضوع اشاره کرده‌اند. اگرچه این بزرگواران از حجاب‌های مادی و حتی ملکوتی گذر کرده‌اند و از جهنم طبیعت عبور نموده‌اند - آن‌هم به صورتی خاموش و بی‌دغدغه، بدون تعلقات دنیوی و با قلبی پاک از خطای طبیعی - اما صرف حضور در عالم طبیعت، بهره‌ای طبیعی و التذاذی قهری را به همراه دارد که حتی به اندازه‌ای بسیار ناچیز هم باشد، می‌تواند

موجب حجاب شود. همان گونه که از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است که می فرمودند: «گاه دلم را کدورتی می پوشاند و من هر روز هفتاد بار از خداوند طلب آموزش می کند». شاید خطای حضرت آدم ابوالبشر علیه السلام نیز همین توجه ناخواسته به تدبیر امور مادی و نیاز طبیعی به گندم و سایر امور طبیعی بوده است. برای اولیای خدا و سالکان راه حق، همین مقدار توجه به عالم طبیعت به منزله خطاست. اما اگر حضرت آدم علیه السلام در همان حالت جذب به الهی باقی می ماند و وارد عالم ملک نمی شد، این همه زمینه های رحمت الهی در دنیا و آخرت گسترش نمی یافت» (۱۲۳)؛ بنابراین برداشت خطاکار بودن و نسبت معصیت به معصومین علیهم السلام به خاطر نسبت خطا و معصیت توسط خود آن ها در قرآن و ادعیه، اشتباه است. معرفت والای آن ها نسبت به خداوند متعال و به فقر ذاتی خویش و همچنین وقوع در عالم دنیا و کثرات، منجر به این می شود که آن ها خودشان را سراسر نقص و کمبود، و خداوند متعال را کمال مطلق و منشأ تمام خوبی ها بدانند.

۲-۲. نهی ارشادی انبیاء

یکی دیگر از شبهاتی که درباره پیامبران مطرح می شود این است که اگر پیامبران معصوم هستند، چرا از نهی های الهی سرپیچی کرده اند؟ آیا این سرپیچی به عصمت آن ها آسیب نمی زند؟ علمای دین نهی را به دو قسمت تقسیم می کنند:

۱) نهی مولوی: که خود این نهی نیز به دو قسم تحریمی و تنزیهی تقسیم می شود. در نهی مولوی تحریمی باید کاری که مورد نهی قرار گرفته، ترک شود و انجام دادن آن حرام است؛ اما در نهی مولوی تنزیهی انجام دادن آن حرام نیست ولی مکروه است.

۲) نهی ارشادی: انجام دادن آن حرام یا مکروه نیست. بلکه موجب مشقت و سختی در دنیا می شود.

علمای دین وقتی در یک موضوع با نهی در قرآن مواجه می شوند برای اینکه تشخیص دهند که این نهی مولوی است یا ارشادی، آن را در کنار آیات و روایات مرتبط با آن موضوع

قرار می دهند و از بررسی این تقابل نتیجه می گیرند که منظور از این نهی کدامیک از نهی هاست. به عنوان مثال:

یک) خداوند متعال در نهی غیبت کردن از یک دیگر می فرماید: ﴿لَا يَغْتَب بَعْضُكُم بَعْضًا﴾ (حجرات: ۱۲). علمای دین با بررسی این آیه و روایات مربوطه در این باب به این نتیجه می رسند که غیبت حرام است.

دو) «لَا تُصَلِّ فِي الْحَمَّامِ» یا ترک روزه روز عاشورا، که علمای دین با بررسی این روایات به این نتیجه می رسند که این نهی ها تنزیهی هستند و دلالت بر مکروه بودن نماز خواندن در حمام و روزه گرفتن در روز عاشورا می کند. که مخالفت با این نهی ها عقاب اخروی ندارد بلکه در برخی مواقع مانند نماز دلالت بر کم شدن ثواب و گاهی دلالت بر رجحان ترک عمل دارد.

نهی های قرآن اعم از نهی های مولوی و ارشادی برای سعادت انسان است. سرپیچی از نهی های ارشادی، معصیت نبوده و عقاب اخروی از جانب خداوند متعال در پی ندارد؛ ولی باعث به مشقت افتادن انسان در دنیا می شود. «در تفاوت میان دو نوع نهی الهی می توان گفت:

۱. نهی اخروی: هنگامی که خداوند بنده ای را از عملی باز می دارد به این دلیل است که آن عمل موجب عذاب آخرت، شقاوت یا دوری از رحمت الهی می شود.
۲. نهی دنیوی: زمانی که نهی الهی ناظر به پیامدهای نامطلوب مادی یا دنیوی است، حتی اگر آن عمل لزوماً به عذاب اخروی یا دوری از خدا منجر نشود.

شاهد مثال: نهی خداوند از حضرت آدم علیه السلام درباره درخت ممنوعه در سوره طه آیات ۱۱۷-۱۱۹، خداوند نهی خود را نه با تهدید به عذاب اخروی، بلکه با اشاره به محرومیت از نعمت های فعلی تعلیل می کند: ﴿فَلَا يَخْرُجْكُمْ مِنَ الْجَنَّةِ فَتَشْقَى* إِنَّ لَكَ أَلَّا تَجُوعَ فِيهَا وَ لَا تَعْرَى* أَنْتَ لَا تَظْمَأُ فِيهَا وَ لَا تَضْحَى﴾ این تعلیل نشان می دهد که نهی حضرت آدم علیه السلام تحریمی الزامی نبود، بلکه هشدار بر اساس پیامدهای طبیعی عمل او در همان عالم (بهشت) بود.

آیا در آن مرحله (بهشت پیش از هبوط)، عالم، عالم تکلیف بود؟ تکلیف واقعی مختص به عالم دنیا است. پس از هبوط به زمین، خطاب الهی جنبه تکلیفی یافت: ﴿فَأَمَّا يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا فَلَا حُوفَ عَلَيْكُمْ وَاللَّيْلِ لَنْ يَحْزُنَكُمْ وَالْيَوْمَ لَا يَسْخَرُ مِنْكُمْ﴾ (طه، ۱۱۷-۱۱۹) «هرگاه هدایت من به شما رسید، پیروان آن نه ترسی دارند و نه اندوهگین می‌شوند»؛ بنابراین اوامر و نواهی پیش از هبوط، یا امری تکوینی بودند یا ارشاد عقلانی به پیامدهای عمل، نه تکلیف شرع؛ بنابراین نهی کردن قرآن و معصیت نبودن و عقاب نکردن در نهی‌های ارشادی منافاتی با هم ندارند. البته نباید این عقاب نکردن را چشم‌پوشی خداوند انگاشت. خداوند متعال اگر از کاری نهی می‌کند عواقب سرپیچی از آن نهی دامن‌گیر انسان می‌شود خواه به صورت مشقت و سختی در دنیا (در نهی‌های ارشادی)؛ خواه به صورت عذاب در آخرت (در نهی‌های مولوی). به طور کلی سرپیچی کردن از نهی‌های قرآن باعث به مشقت افتادن انسان در این دنیا یا در عالم آخرت خواهد شد و پایبند بودن نسبت به نهی‌های قرآن باعث سعادت دنیوی یا اخروی انسان می‌شود.

مطلب دیگری که در اینجا قابل ذکر است این است که برخی از عتاب‌ها و نهی‌های خداوند متعال نسبت به پیامبر اکرم ﷺ نه تنها معنای مذمت نمی‌دهد، بلکه معنای مدح می‌دهد.

﴿طه ما أنزلنا عليك القرآن لتشقى﴾ (طه: ۱ - ۲) «طه ما قرآن را نازل نکردیم که تو به سختی بیفتی». باید گفت که این آیه دلالت بر تحمل رنج فراوان در راه عبادت خدای متعال می‌کند که به نوعی مدح است نه نهی؛ مانند آیه: ﴿لَعَلَّكَ باخِعٌ نَفْسَكَ أَلَّا يَكُونُوا مؤمنين﴾ (شعراء: ۳) «ای رسول ما، تو چنان در اندیشه هدایت خلقی که خواهی جان عزیزت را از غم اینکه ایمان نمی‌آورند هلاک سازی» که به تلاش و دلسوزی فوق‌العاده آن حضرت برای هدایت کافران اشاره می‌کند. این آیه نهی نیست و خداوند متعال هیچ‌گاه از کار شایسته نهی نمی‌کند.

۳. دلایل جواز ترک اولی

همان طور که در آیات قرآن تصریح شده است، ترک اولی از جانب پیامبران رخ داده است و همین امر باعث ایجاد سؤال برای عده‌ای از مؤمنان شده است. در اینجا سؤالی که پیش می‌آید این است که چرا انبیاء علیهم السلام ترک اولی داشته‌اند؟ آیا دلیلی داشته است؟ آیا پاسخی برای توجیه ترک اولی از سوی انبیاء علیهم السلام وجود دارد؟ برای وقوع ترک اولی از سوی پیامبران حکمت‌ها و پاسخ‌هایی ذکر شده است که در اینجا به برخی از دلایل و پاسخ‌های مطرح شده در مقابل شبهات پیش آمده در زمینه ترک اولی می‌پردازیم:

۳-۱. دلیل ترک اولی

عده‌ای از پیروان انبیاء علیهم السلام با دیدن معجزات آن‌ها دچار مغالطه و غلو شده و برای آن بندگان مخلص الهی، جایگاهی فراتر از مقام بندگی قائل شده و به الوهیت آن‌ها قائل شدند فلذا ممکن است وقوع این ترک اولی و بیان آن از جانب خداوند متعال در قرآن کریم برای رد این توهم بوده باشد.

آیت الله جوادی آملی در بیانی از امیرالمؤمنین علی علیه السلام در این زمینه می‌فرماید: «در زندگی پیامبران و برنامه‌های الهی آنان، حکمت‌ها و اسرار عمیقی نهفته است که درک کامل آن برای همگان میسر نیست. به عنوان نمونه، در تفسیر آیه ﴿وَعَصَى آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَى﴾ (طه: ۱۲۱)، حدیثی از امیرالمؤمنین علی علیه السلام نقل شده است که مفهوم عمیقی را بیان می‌کند: «خطاهای پیامبران علیهم السلام که خداوند در قرآن کریم ذکر فرموده، در حقیقت از محکم‌ترین و گویاترین دلایل بر حکمت بالغه، قدرت مطلق و عزت آشکار پروردگار است؛ زیرا خداوند می‌دانست که معجزات خارق‌العاده و براهین روشن پیامبران، در دل امت‌ها جایگاه بزرگی پیدا می‌کند و ممکن است برخی افراد دچار غلو شده، به الوهیت انبیا معتقد شوند - همان‌گونه که نصاری در مورد حضرت عیسی علیه السلام راه افراط پیمودند و او را به مقام الوهیت رساندند».

از این رو، خدای متعال برخی لغزش‌های کوچک پیامبران را در قرآن بیان فرموده است تا به بندگانش بفهماند که حتی اولیای الهی نیز از کمال مطلق - که ویژه ذات اقدس پروردگار است - برخوردار نبوده‌اند. این بیان الهی مانع از آن می‌شود که مردم دچار شرک شده، پیامبران را به مقام الوهیت برسانند (جوادی آملی، ۱۳۸۵: ۹۵).

نکته حائز اهمیت این است که ترک اولی در مورد معصومان علیهم‌السلام بسیار نادر بوده و به هیچ وجه به اصل عصمت آنان خدشه‌ای وارد نمی‌کند، زیرا این موارد در حوزه نهی‌های ارشادی قرار می‌گیرند که مستوجب عقاب اخروی نیستند، بلکه ممکن است مشکلات دنیوی در پی داشته باشند؛ مانند نهی حضرت آدم علیه‌السلام که به ترک اولی منجر شد.

۲-۳. ترک مستحبات یا انجام مکروهات توسط ائمه معصومین علیهم‌السلام

طبق مباحثی آنچه که در کتاب‌های کلامی آمده است، ثابت شده است که ائمه علیهم‌السلام که جانشینان برحق پیامبر خاتم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم هستند، معصوم بوده و از آن‌ها هیچ خطایی رخ نمی‌دهد و شاید بشود گفت که از آن‌ها حتی ترک اولی هم رخ نمی‌دهد. در حالی که در برخی از احادیث نقل شده است که امام معصوم علیه‌السلام مکروهی را انجام داده‌اند. مانند: محمد بن علی بن محبوب از موسی بن عمر از معمر بن خلاد نقل کرده که گفت: حضرت ابوالحسن الرضا علیه‌السلام برای کاری مرا فرا خواندند. هنگامی که نزد ایشان رفتم، فرمودند: برگرد و فردا بیا، اما پس از طلوع خورشید بیا، زیرا من پس از نماز صبح می‌خوابم» (طوسی، ۱۳۶۵، ۳۲۰).

توضیح اینکه مکروه یعنی عملی که ترکش بر انجامش رجحان دارد یا اینکه انجامش باعث کم شدن ثواب آن عمل می‌شود. شبهه‌ای که اینجا پیش می‌آید این است که آیا اسلام دستور به ترک مکروهات و انجام مستحبات نداده است؟ چگونه است که امام رضا علیه‌السلام که معصوم هستند، این مکروه را انجام داده‌اند؟

در پاسخ به این شبهه می‌توان دو احتمال را مطرح کرد؛ ترک مستحبات و انجام مکروهات از طرف معصومین علیهم‌السلام، به خاطر این بوده است که کسی گمان نبرد و به اشتباه

نیفتند که انجام مستحبات، واجب و انجام مکروهات، حرام باشد. با این نگاه ترک مستحبات و انجام مکروهات نه تنها مورد نهی الهی نیست، بلکه کاملاً مورد رضایت الهی است؛ زیرا هدف و حکمتی والاتر در پشت ترک مستحبات و انجام مکروهات نهفته است و آن خدمت به دین الهی در جهت تبیین جایگاه مستحبات و مکروهات است.

یکی از مسائلی که در احکام دین اسلام مورد توجه قرار گرفته است، مسأله «اضطرار و ضرورت» است. اگر ضرورت پیدا کند که کسی کار حرامی را انجام بدهد یا کار واجبی را ترک کند، در چنین حالتی آن شخص از طرف خداوند متعال مورد مؤاخذه قرار نمی‌گیرد و چه بسا انجام آن واجب یا ترک آن حرام باعث شود که مورد مؤاخذه الهی قرار بگیرد. در آیات قرآن کریم و روایات هم به این مسئله اشاره شده است. آیات زیادی در قرآن کریم می‌توانند دلیل بر این مطلب باشد، از جمله: ﴿انما حرم علیکم المیتة والدم ولحم الخنزیر وما اهل به لغير الله فمن اضطر غیر باغ ولا عاد فلا اثم علیه﴾ (بقره: ۱۷۳) در این آیه شریفه خداوند متعال خوردن چند چیز را حرام کرده است ولی آن‌ها را در حالت اضطرار جایز اعلام کرده است. یعنی ارتکاب حرام را جایز شمرده و در این صورت حکم حرمت از آن چیز حرام برداشته می‌شود.

در حدیثی هم پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که معروف به «حدیث رفع» است، می‌فرمایند: «(مسئولیت) نه چیز، از ائمت من برداشته شده است: خطا، فراموشی، آنچه بدان مجبور شوند، آنچه نمی‌دانند، آنچه از توانشان بیرون است، آنچه بدان ناچار شوند (اضطرار)، حسادت، فال بد زدن، و تفکر و سوسه‌آمیز در آفرینش، تا زمانی که به زبان آورده نشود» (ابن بابویه، ۱۳۶۲: ۴۱۷/۲).

قاعده‌ای هم در کتاب‌های فقهی مطرح شده است و مورد استفاده فقها در استنباط احکام شرعی قرار می‌گیرد که عبارت است از: «الضرورات تبيح المحظورات» (سیفی مازندرانی، ۱۴۲۵: ۹۰/۱)؛ یعنی ضرورت‌ها باعث می‌شود که کارهایی که از آن‌ها نهی شده

است، مباح شوند؛ مثلاً خوردن روزه حرام است و از آن نهی شده است، ولی اگر روزه برای شخص خطر جانی داشته باشد، چون حفظ جان ضرورت دارد، لذا این ضرورت باعث می‌شود که حکم حرمت روزه خواری از چنین شخصی برداشته شود؛ پس از این مقدمه به پاسخ به شبهه‌ای که مطرح شده است، می‌پردازیم.

یکی از احتمالاتی که درباره ترک مستحبات و یا انجام مکروهات توسط امام معصوم علیه السلام می‌توان مطرح کرد این است که شاید امام علیه السلام این کار را از روی ضرورت انجام داده است و در حالت ضرورت ترک مستحبات و انجام مکروهات نه تنها مذموم نیست، بلکه جایز و یا شاید واجب هم باشد.

طبق این قاعده، اگر برای کسی انجام یا ترک کاری ضرورت پیدا کند، انجام یا ترک آن کار برای او حلال و بلکه واجب می‌شود.

نتیجه گیری

در این نوشتار پس از تعریف عصمت و ذکر ادله و گستره ساحت عصمت، به بررسی لغوی و اصطلاحی «ترک اولی» پرداختیم و به این نتیجه رسیدیم که «ترک اولی» به معنای انصراف از انجام عملی نیک است که در مقایسه با تمام گزینه های پیش رو، برترین و شایسته ترین انتخاب محسوب می شود.

از فواید ترک اولی این است که از غلو مردم نسبت به پیامبران و اعتقاد به الوهیت ایشان جلوگیری کند. همان گونه که در مورد حضرت عیسی بن مریم علیه السلام رخ داد. مردم با دیدن معجزات پیامبران و توانایی های فوق بشری آن ها دچار انحراف شده و اعتقاد به الوهیت ایشان پیدا کردند. از همین جهت وقوع ترک اولی از پیامبران باعث تصحیح اعتقاد مردم شده و به جلوگیری از اعتقاد مردم به الوهیت پیامبران کمک می کند.

آن نهی که متوجه حضرت آدم علیه السلام بوده است، نهی ارشادی بوده است و نه نهی مولوی و در نهی ارشادی معصیتی رخ نمی دهد. نهی کردن قرآن و معصیت نبودن و عقاب نکردن در نهی های ارشادی منافاتی با هم ندارند. البته نباید این عقاب نکردن را چشم پوشی خداوند انگاشت. خداوند متعال اگر از کاری نهی می کند عواقب سرپیچی از آن نهی دامن گیر انسان می شود خواه به صورت مشقت و سختی در دنیا (در نهی های ارشادی)، خواه به صورت عذاب در آخرت (در نهی های مولوی). به طور کلی سرپیچی کردن از نهی های قرآن باعث به مشقت افتادن انسان در این دنیا یا در عالم آخرت خواهد شد و پایبند بودن نسبت به نهی های قرآن باعث سعادت دنیوی یا اخروی انسان می شود. معرفت بالای انبیا و ائمه علیهم السلام نسبت به خداوند متعال از یک طرف و به فقر ذاتی خویش از سوی دیگر، باعث می شود که آن ها تمام کمالات را به خداوند متعال نسبت دهند و خود را منشأ تمام کاستی و عیوب بدانند و به خود نسبت خطا و معصیت بدهند.

انجام مکروه توسط برخی از معصومین علیهم السلام یا به خاطر تصحیح بینش مردم نسبت به مکروهات بوده است تا مردم گمان نکنند که انجام مکروهات حرام است یا به خاطر ضرورت بوده است که الضرورات تبیح المحظورات، ضرورت ها باعث جایز و مباح شدن کارهایی که حرام است می شود.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۶۲)، الخصال، قم: انتشارات جامعه مدرسین.
۳. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۱۳ ق)، من لایحضره الفقیه، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۴. اترک، حسین (۱۳۹۷)، تابستان، «نقد و بررسی راه کار «ترک اولی» در توجیه خطاهای انبیاء»، پژوهش های فلسفی کلامی، شماره ۲، صص ۵۶-۲۹.
۵. اترک، حسین (۱۴۴۳ ق، صیف و خریف)، «مفهوم «ترک الأولی» فی تأویل أخطاء الأنبياء تأملات فی المعنی والغایة»، نصوص معاصرة، العدد ۶۳ و ۶۴، صص ۳۳۰ - ۳۶۰.
۶. جرجانی، علی بن محمد (۱۴۱۲ ق)، التعريفات، تهران: ناصر خسرو.
۷. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۷)، نسیم اندیشه، قم: انتشارات اسراء.
۸. خمینی، روح الله (۱۳۷۱)، شرح چهل حدیث (أربعین حدیث)، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
۹. سبحانی، جعفر (۱۳۸۹)، محاضرات فی الاهیات، تلخیص: علی ربانی گلپایگانی، قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام.
۱۰. سیفی مازندرانی، علی اکبر (۱۴۲۵ ق)، مبانی الفقه الفعّال فی القواعد الفقهیة الأساسیة، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۱. طوسی، محمد بن حسن (۱۳۶۵)، تهذیب الأحکام فی شرح المقنعة للشیخ المفید رضوان الله علیه، تهران: دارالکتب الإسلامیة.
۱۲. مصباح یزدی، محمد تقی (۱۳۸۸)، معارف قرآن، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.

۱۳. مصباح یزدی، محمدتقی (۱۴۰۲)، سجاده‌های سلوک، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
۱۴. مطهری، مرتضی (۱۴۰۲)، وحی و نبوت، تهران: انتشارات صدرا.
۱۵. مظفر، محمدرضا (۱۳۸۶)، بدایة المعارف الالهية، شرح: سید محسن خرازی، قم: مؤسسه نشر اسلامی.
۱۶. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۹)، الامثل فی تفسیر کتاب الله المنزل، قم: مدرسه الامام علی بن ابیطالب علیه السلام.